

اصغر افتخاری*

ایجاد اجتماعی برنامه امنیتی اسرائیل؛ دستور کاری برای قرن بیست و یکم

۱

مقدمه

«همه چیز در سیاست کشور ما «معمولی» به نظر می‌رسد؛ اما این مطلب صرفاً با توجه به بحرانهای گذشته قابل درک است. در قیاس با آنچه که زمانی معمولی به نظر می‌رسیده، سیاست فعلی ما بسیار غیر معمولی هم است.»^۱

ادعای «ریچارد نیوستاد» - که اوایل دهه ۱۹۶۰، درباره وضعیت سیاست و حکومت در آمریکا بیان شده بود - به بهترین وجه معرف ماهیت برنامه امنیتی اسرائیل است. چنین به نظر می‌رسد که این رژیم در صدد است با توجه به تجارب پیشین خود در مواجهه با نیروهای معارض و یا مخالفش در داخل و خارج از فلسطین اشغالی، وضعیت تازه‌ای را ایجاد و آن را «معمولی بنماید» که در آن، موقعیت اسرائیل نسبت به گذشته بهبود نسبی‌ای را نشان دهد. به عبارت دیگر، قرارداددن جهان در وضعیتی تازه که جز پذیرش و کنار آمدن با آن، گزینه دیگری ندارد؛ برنامه‌ای مشابه با آنچه در ابتدای تأسیس این رژیم با کمک مؤثر نیروهای انگلیسی و آمریکایی میسر گردید. به گونه‌ای که امروزه بسیاری از دولتها، سازمانها و جنبشها با اشاره به اینکه اسرائیل به واقعیتی خارجی تبدیل شده که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، با اصیلترین خواسته‌های مردم فلسطین - مبنی بر ضرورت دفع دشمن و صیانت از جان، مال و

* دکتر اصغر افتخاری، استادیار و معاون پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) است. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال چهارم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۹ - ۱.

یکپارچگی سرزمینی - به دیده شک و تردید می نگرند و راه حل‌های میانه - مبتنی بر مصالحه سرزمینی - را، تنها گزینه مطلوب ارزیابی می کنند.^۲

نویسنده در نوشتار پیش روی با توجه به موقعیت منطقه ای و جهانی اسرائیل، روندهای جهانی در قرن بیستم - که متأثر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یکجانبه گرایی آمریکا است - و بالاخره اهداف کلان رژیم صهیونیستی، در نظر دارد به تصویری از برنامه امنیتی اسرائیل برای قرن ۲۱ دست یابد که می تواند برای بازیگران سیاسی ای چون جمهوری اسلامی ایران - که خود را در این موضوع دخیل می داند - جهت طراحی استراتژی ملی مفید باشد. برای این منظور، نگارنده ضمن تحلیل دورکن اصلی برنامه امنیتی اسرائیل از استراتژی احتمالی این رژیم جهت برخورد با موانع داخلی و خارجی نیز سخن گفته، بدین ترتیب، زمینه مناسب برای طراحی استراتژیهای رقیب در برخورد با تهدیدات اسرائیل، فراهم خواهد آمد. گفتنی است که این نوشتار تنها به بعد اجتماعی برنامه امنیتی اسرائیل اختصاص دارد و از این حیث می تواند مقدمه ای برای مطالعات تکمیلی ای ارزیابی گردد که به بررسی برنامه امنیتی سایر بازیگران مؤثر در این بحران، می پردازند. بر این اساس، مقاله حاضر از حیث روشی در تقاطع جامعه شناسی با امنیت پژوهی قرار دارد؛ به عبارتی از منظر «جامعه شناسی امنیت» که در زمره گرایشهای نوین در حوزه مطالعات امنیتی است، به بررسی برنامه امنیتی اسرائیل می پردازد.^۳ این نگرش در صورت انجام تحقیقات مشابهی که از منظر اقتصادی و نظامی صورت می پذیرد، می تواند تکمیل شده، در نهایت تصویری کامل از برنامه امنیتی اسرائیل را به خواننده ارائه دهد که از ارزش علمی و راهبردی برخوردار است.

الف. آسیب شناسی امنیتی

«هدف اصلی مدیریت بحران، دستیابی به راه حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیرعادی به گونه ای است که منافع و ارزشهای اساسی، حفظ و تأمین گردند.»^۴ تصریح «مک کارتی» بر ضرورت شناخت «شرایط غیرعادی» و تلاش در جهت تبدیل آنها به «امور عادی»، مؤید استراتژی ای است که در ابتدای این نوشتار توسط «نیوستاد» بر آن تأکید شد. بر این

اساس، شناخت واقع بینانه از «موارد غیر عادی» گام نخست در طراحی برنامه امنیتی را - که هدف از آن فایق آمدن بر این امور غیر عادی و به عبارتی «عادی نمودن» آنها است - شکل می دهد.^۵

نخست. اسرائیل به مثابه جامعه ای امنیتی شده

«امنیتی کردن» (Securitization) دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده ای، یک تحلیل امنیتی بیرون آورده، بدین ترتیب، تهدیدات را - ولو ساده و پیش پا افتاده - تا سطح ملی و تهدید امنیتی بالا ببریم.^۶

۳

تغییر دیدگاههای امنیتی از شکل سنتی آن که برای امنیت، تنها بُعدی واحد (یعنی ملاحظات نظامی) را قابل بودند و ظهور دیدگاههای «فراسنتی» ای که بر چند بُعدی بودن مقوله امنیت تأکید می کردند،^۷ اگر چه از حیث تحلیل علمی - کاربردی، اقدامی ارزنده و مثبت ارزیابی می شد، اما به گفته «باری بوزان» (Barry Buzan) در بردارنده آسیب جدی ای بود که وی از آن به «امنیتی شدن» جامعه یاد کرده است. این مفهوم که برای نخستین بار از سوی پیروان «مکتب کپنهاگ» وضع و ارایه گردید، دلالت بر وضعیتی دارد که در آن، جامعه دچار آسیب پذیری فراگیر امنیتی شده، از ناحیه هر رفتار یا سیاست غیرمتعارفی احساس «ناامنی در سطح ملی» می نماید. جوامعی از این قبیل در بستر تاریخ نشان داده اند که در درجه نخست، درک صحیح و کاملی از محیط پیرامونی خود ندارند، دوم اینکه، به برنامه های افراطی، اقبال بسیار زیادی دارند که در مجموع، به رادیکالیزه شدن فضای امنیتی در هر نقطه ای که ایشان حضور داشته باشند، منجر می شود. به همین دلیل هم «بوزان» و هم «اولی ویور» - به عنوان معماران این نظریه - بر «غیر امنیتی کردن» (Desecuritization) پدیده ها تأکید داشته، آن را تنها راه حل مناسب برای تأمین صلح در سطح منطقه ای و بین المللی ارزیابی می کنند.^۸ جامعه اسرائیل را با توجه به تلقی کپنهاگی از امنیت می توان «جامعه ای امنیتی» به حساب آورد که از جمله دلایل اصلی آن شاخصه های زیر است:

۰۱. پیدایش در ناامنی

«عبدالوهاب المسیری» در «دایرة المعارف یهود، یهودیان و صهیونیسم» با انگشت گذاردن بر روی فلسفه وجودی شکل گیری رژیم صهیونیستی، تصریح می کند که این واحد سیاسی، اساساً بر مقتضای فرآیندی تاریخی - طبیعی مشخصی شکل نگرفته است؛ بلکه به صورت مصنوعی و با تأکید عمده بر وجود ناامنی برای یهودیان در گستره جهانی - و حتی تلاش برای تولید ناامنی به منظور تهییج ایشان جهت مهاجرت به سرزمین اشغالی - پدیدار شده است. به همین دلیل نیز «دغدغه ناامنی» (الهاجس الامنی) در درون جامعه اسرائیلی ریشه دوانیده، تضعیف و یا زوال آن می تواند در فروپاشی جامعه موثر باشد.^۹ این وضعیت پارادکسیکال دلالت بر آن دارد که اسرائیل پیوسته به میزانی از ناامنی برای یهودیان در گستره جامعه جهانی نیازمند است تا از این طریق، مزیت نسبی سکونت در فلسطین اشغالی را همچنان حفظ کند. افزون بر آن در سطح داخلی نیز به واسطه نگرش امنیتی شده ای که به فلسطینی ها دارد، نمی تواند از راه حل های مسالمت آمیزی که در نهایت به شکل گیری یک جامعه ترکیبی - متشکل از دو بخش یهودی و فلسطینی - منتهی می شود، حمایت کند. مطابق تحلیل «اریان» (A. Arian)، اسرائیل در فضای بین «جنگ» و «صلح» قرار دارد و تمایل کامل به هر سوی می تواند نتیجه ای منفی به دنبال داشته باشد؛ به عبارت دیگر، امنیت را در وجود سهمی از ناامنی درک و فهم می کند.^{۱۰}

۲. حضور در ناامنی

جامعه اسرائیل از حیث ژئوپلیتیک در محاصره جریانهای امنیت سوزی است که هستی این واحد سیاسی را پیوسته تهدید می کند. این گونه تهدیدات اگر چه به واسطه تحولات اخیر به میزان زیادی کاهش یافت، اما نافی این واقعیت نیست که اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی ای قرار دارد که در صورت به هم خوردن مناسبات قدرت، می تواند برای این رژیم بسیار خطرناک باشد. این موضوع به صورت افراطی از سوی اندیشه گران حوزه نظامی اسرائیل مورد توجه قرار گرفته و تلاش می شود مؤیدی برای سیاستهای سرکوبگر اسرائیل

باشد.^{۱۱} «آلویز روبنستین» (Alvinz Rubinstein) با نگاهی معتدل به این موقعیت اسرائیل تأکید می‌کند که اسرائیل در بهترین حالت، احساس ناامنی خواهد داشت؛ چرا که در پیشینه تاریخی‌اش با اعراب منازعه دارد و در احتمالات آینده شناسی‌اش با این احتمال به صورت جدی مواجه است.^{۱۲}

۳. هویت ناامن

۵

گذشته از تهدیدات بیرونی، جامعه اسرائیل از درون با تعارض مواجه است و همین تعارضات موجب می‌شود شهروندان آن با «خود» و «موقعیت» نوینشان نتوانند هماهنگ گردند. «ریک» (B. Reich) و «گرشن کی وال» (G. Kieval) با استفاده از داده‌های مربوط به روان‌شناسی اجتماعی درباره وضعیت ساکنان سرزمینهای اشغالی، چنین نتیجه می‌گیرند که «ثبات» در جامعه اسرائیل مفهومی «جافتاده» و معنابخش نبوده و این جامعه بیشتر تغییر و تحول را تجربه کرده - و به آن امید بسته است. این حالت روان‌شناختی منجر به نفوذ «ناامنی» به درون ذهن اسرائیلی‌ها می‌شود که فایق آمدن بر آن به سادگی میسر نبوده، مستلزم گذشت زمان طولانی است. البته این عامل، تنها جنبه منفی ندارد و از حیث ایجابی می‌تواند به پدید آمدن وضعیتی «استثنایی» - موسوم به «عادت کردن» به ناامنی - منجر شود که در اسرائیل هر دو وجه ایجابی و سلبی - با تأکید به وجه سلبی - در حال تأثیر گذاری است.^{۱۳}

۴. آینده ناامن

اگر چه تحولات پس از یازدهم سپتامبر به میزان زیادی در راستای افزایش ضریب امنیتی اسرائیل ارزیابی می‌گردد، اما این وضعیت درباره معادلات امنیتی قرن بیستم به هیچ وجه صادق نبوده، حتی در چشم انداز امنیتی قرن ۲۱ نیز امری اجماعی به شمار نمی‌آید.^{۱۴} در چنین فضایی تحلیل روندهای امنیتی برای اسرائیل در قرن ۲۱ چندان روشن نبوده، به تعبیر «یوری بار - جوزف» (Uri Bar-Josef) «ترس از آینده» را دامن می‌زند.^{۱۵} خلاصه کلام آنکه، اسرائیل از این حیث در وضعیت نامتعادل و غیر متعارف قرار دارد؛ چرا که وجه سلبی

امنیت در خاطره ازلی، وضعیت فعلی و آینده جامعه حضور پر رنگ دارد و آن را به یکی از مصادیق بارز «جوامع امنیتی شده» تبدیل ساخته است.

دوم. اسرائیل به مثابه جامعه‌ای ناپایدار

«نیکولاس پولانتراس در سال ۱۹۸۷، چنین نوشته بود: ویژگی دولت سرمایه داری این است که زمان و مکان اجتماعی را در خود حل می کند و چارچوبهایی از زمان و مکان بر پا می دارد و سازمان، زمان و مکان را به انحصار خود در می آورد ... [اما من می گویم] دیگر چنین نیست.»^{۱۶}

«جامعه ناپایدار» طبق گفته «مانوئل کاستلز» (M.Castells) محصول خروج الگوی ملی از کنترل دولت و درگیری آن در بحرانهای نوینی است که قدرت سیاسی قادر به فایق آمدن بر آنها نیست. در جامعه اسرائیل نیز دلایل متعددی وجود دارد که می تواند موجب «ناپایداری» در آن شود که از آن جمله می توان به ماهیت مهاجرتی بودن جامعه، سیاستهای تبعیضی در بین گونه های مختلف ساکنان و حتی ملاحظات تاریخی و فرهنگی اشاره کرد.^{۱۷} وجود چنین عواملی به تعبیر «یوسی مل من» (Yossi Melman) اسرائیل را به «جامعه ای سرگشته» تبدیل می سازد که برای رسیدن به وضعیت مستقر ثابت، با موانع جدی فرهنگی، ساختاری و رفتاری مواجه است.^{۱۸} بنابراین، اسرائیل جامعه ای با انبوهی از تعارضها است که در جریان سرمایه و حمایت سیاسی خارجی توانسته است از فعال شدن آنها ممانعت به عمل آورده، به حفظ کلیت جامعه کمک نماید.^{۱۹} چنین وضعیتی با توجه به تغییر و تحولاتی که سیاست و اقتصاد در گستره بین المللی به صورت پیوسته شاهد آن است، نمی تواند مستمر و یکسان ارزیابی گردد،^{۲۰} بنابراین، جامعه اسرائیل در حالتی متزلزل قرار دارد که عمده ترین محورهای آن عبارتند از:

۱. مشکل «هویت»

«به نظر من مشکل یهود، نه اجتماعی و نه مذهبی است. اگر چه زمانی مشکل مذهبی یا اجتماعی به خود می گیرد، مسئله صبغه ملی دارد و برای حل آن [باید اثبات کنیم که] یک

ملت هستیم؛ یک ملت.^{۲۱} تصریح «هرتزل» دلالت بر آن دارد که محور اصلی ناپایداری در جامعه اسرائیل عدم اجتماع ایشان بر الگوی واحدی از هویت ملی است که در نهایت بتواند ایشان را از غیر آنها تمییز داده و نوعی وفاداری ملی را در کلیه دارندگان آن هویت، ایجاد و تقویت کند. به عبارت دیگر - و چنانکه «یوسی مل من» بیان کرد، - هنوز «کیستی» اعضای این جامعه مورد پرسش است و همین امر، فلسفه وجودی «اسرائیلی ها» را متزلزل می سازد. «دولت اسرائیل خود را دولتی یهودی می خواند، اما این به چه معنا است؟ ما اسرائیلی هستیم یا یهودی؟ ... ملیت ما چیست؟ ... خلاصه کلام آنکه، روح کلی و حاکم بر فرهنگ ما کدام است؟»^{۲۲} طرح پرسشهایی از این قبیل که حکایت از ابهام آلود بودن چیستی واقعی هویت اسرائیلی دارد - چنانکه «مل من» بیان کرده - بیانگر این واقعیت است که گسست هویتی به صورت جدی وجود داشته، مانع از شکل گیری ثبات اجتماعی بر مبنای هویت واحد می گردد.^{۲۳}

۲. مشکل «ایدئولوژی»

اگر چه رژیم صهیونیستی تلاش بسیار می کند تا جامعه ای کاملاً یهودی را مطابق با آرمانهای خود در عالم خارج محقق سازد، اما واقع امر، آن است که کلیه سیاستهای انحصار طلبانه و سرکوبگرانه دولت نتوانسته، یکسان سازی مورد نظر را تأمین نماید. به همین دلیل، گسست بین «مسلمانان - یهودیان» به عنوان معضل جدی ای همچنان وجود دارد. این در حالی است که گسستهای فرعیتری نیز در همین حوزه به واسطه حضور گروههای دینی دیگر نیز پدیدار شده اند که «دفا روبینسون دیواین» را به آنجا رهنمون شده تا از گسست فراگیر «عربی - یهودی» استفاده نماید. منظور وی از این گسست، شکاف سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ای است که بین اعراب مسلمان دروزی و مسیحی از یک طرف با یهودیان مهاجر به این سرزمین پدیدار شده و به صورت معناداری به بروز تبعیض به نفع یهودیان در کلیه عرصه ها منتهی شده است. یکی از علل خیزش مردمی بر ضد رژیم صهیونیستی، وجود همین گسست است که در بهره مندی از امکانات عمومی تأثیرگذار است. به گفته «مجید الحاج»، این گسست چنان در جامعه اسرائیل نهادینه شده که حتی «اعراب اسرائیلی» - یعنی کسانی که به نوعی

شهروند رسمی اسرائیل شده اند - نیز از آن متأثر بوده، تبعیض ناشی از اختلاف ایدئولوژی شان را در نهایت حس و تجربه می نمایند.^{۲۴}

۳. مشکل «نژاد»

«افرایم بن زادوک» (Efrim Ben. Zadok) و «حنا افک» (Hanna Ofek) با تأمل در نوع مناسبات جاری در هرم اجتماعی جامعه اسرائیل، به آنجا می رسند که گذشته از روابط تبعیض آمیزی که یهودیان با سایر ساکنان دارند و براساس عامل ایدئولوژی آن را تعریف و اجرا می کنند، در بین خود نیز مناسبت‌های ویژه‌ای را به اجرا می گذارند که بنیاد نژادی دارد. از این منظر، مهاجران شرقی که از جوامع سنتی شمال آفریقا و خاورمیانه آمده اند، با مهاجران غربی از حیث فرهنگی و رفتاری اختلاف دارند. این تمایز در دسترسی به قدرت، به صورت آشکار خود را می نماید، به گونه‌ای که می توان ادعا کرد مناصب عالی، عموماً در انحصار مهاجران اروپایی قرار دارد.^{۲۵} «آریان» و «ناچ مایس» با مطالعه موردی مربوط به کسانی که موفق شده اند به هیأت نخست وزیری دست یابند، نشان می دهند که والدین این افراد تماماً متعلق به حوزه اروپای شرقی بوده اند و خود ایشان نیز (به میزان هفتاد درصد) متولد همین حوزه هستند و مابقی در اسرائیل متولد شده اند.^{۲۶} به عبارت دیگر، شکل پیچیده و ناپایداری از نژادگرایی حتی در درون جامعه یهودی در جریان است که با توجه به سایر گونه‌های آشکار تبعیض، منجر به بروز تزلزل در مبانی این جامعه می شود. مجموع ملاحظات بالا ما را به آنجا رهنمون می شود که جامعه اسرائیل را جامعه‌ای ناپایدار ارزیابی نماییم که اگر ملاحظات اقتصادی و سیاسی نیز به آن افزوده شود، این مدعا تأیید تام می گیرد.

ب. دستور کار امنیتی

حال با عنایت به دو گونه از آسیب‌هایی که در قسمت پیشین به آنها اشاره شد، می توان به وجود دورکن اصلی در برنامه امنیتی اسرائیل اشاره کرد که هر یک ناظر به گونه‌ای خاص از آسیبها است.

رکن نخست. قرار گفتن در برنامه امنیتی ایالات متحده آمریکا

دولت اسرائیل برای فایق آمدن بر تهدیدات امنیتی ناشی از عملکرد گروههای معارض داخلی و بازیگران سیاسی در سطح منطقه ای و بین المللی، به دنبال آن بوده است که با قرار گرفتن در «برنامه امنیتی» یک قدرت برتر و هژمون، به افزایش ضریب امنیتی خود همت گمارد. به عبارت دیگر، اسرائیل به دنبال نیل به توافقی دوجانبه - و متقابل - با قدرت برتر جهانی است تا بدین وسیله، مانع از تعرض دیگر بازیگران شود. اگر چه این ایده از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی به نوعی مدنظر بوده است، اما شاخصه بارز قرن بیست و یکم، تحقق عینی آن است. به همین دلیل، معادلات امنیتی در منطقه تا آنجا که به اسرائیل مربوط می شود، دچار پیچیدگی سیار شده، چنین به نظر می رسد که برخورد با مشکلی به نام «صهیونیسم سیاسی» به سادگی میسر نباشد. مراحل تکوین این ایده تا تحقق آن به صورت یک برنامه امنیتی عینی، عبارت است از:

۱. بازگشت به «امنیت»

تأسیس اسرائیل اگر چه با استناد به آرمانهای ایدئولوژیک صورت پذیرفت، اما روند طبیعی امور نشان داد که سیاست جذب مهاجران و تدبیر امور بر مبنای این آرمانها میسر نیست؛ به عبارتی، توان انگیزش عملی این مفاهیم، بسیار اندک است. در این مقطع، اندیشه گرانی چون «ولادیمیر ژابوتنسکی» نظریه جایگزینی «ملاحظات امنیتی» به جای «آرمانهای یهودی» را ارایه دادند. او که رهبر شاخه «صهیونیست های تجدید نظر بود» در واقع با تزریق ملاحظات امنیتی به درون فلسفه وجودی اسرائیل و اولویت بخشیدن به آن، در مقام مقایسه با مولفه های ایدئولوژیک به ترکیب تازه ای از «امنیت و ایدئولوژی» دست یافت که می توانست انرژی لازم برای جنبش صهیونیستی را تأمین کند.^{۲۷} اندیشه «ژابوتنسکی» اگر چه در ابتدا با مخالفت های جدی مواجه شد و از آن به مثابه انحرافی از اندیشه های راست کیشانه یهود، یاد گردید، اما به واسطه رخداد مهم «جنگ شش روزه»، مورد توجه قرار گرفت و عمده یهودیان به اهمیت ملاحظات امنیتی آگاهی یافتند. تا آنجا که جنبش «هاکيبوتص»

فردای جنگ شش روزه، به برگزاری کنگره بزرگی اقدام کرد که در آن اصل جایگزینی «ملاحظات امنیتی» با «آرمانهای ایدئولوژیک» مورد پذیرش قرار گرفته بود.^{۲۸}

۲. اولویت «امنیت»

تجدید نظر طلبی «ژابوتنسکی» در بستر تحولات تاریخی و واکنش شدید فلسطینی ها و کشورهای عربی، در اسرائیل صبغه رادیکالی به خود گرفته، به ظهور طیف تازه ای از اندیشه گران و دولتمردان منجر می شود که قایل به ارزش مطلق و بلامنازع امنیت هستند. «تابنکین» (Y. Tabenkin) رهبر شاخه موسوم به «آگودات هعفودا» در درون حزب کارگر اسرائیل، در این ارتباط تصریح می کند که «اعراب» نازیهای خشمگین عصر حاضر هستند که بدون سرکوب و نابودی و یا اخراج ایشان جامعه اسرائیل نمی تواند امنیت واقعی خود را به دست آورد. به زعم وی، مسئله اسرائیل یک چیز بیشتر نیست و آن «امنیت» است.^{۲۹} از حیث سیاسی نیز این ایده درون ساخت رسمی قدرت، پیروانی برای خود می یابد که از آن میان می توان به دیدگاه «بگین» اشاره کرد. او نخستین کسی بود که در عرصه عمل سیاسی، به تفکیک بین «جنگ» و «قتل عام» اقدام کرد. بر این اساس، «جنگ» که بسیاری از اسرائیلی ها با استناد به پیروزیهای پیشین شان بر اعراب دیگر آن را خطری جدی تلقی نمی کردند و ضرورتی بر مجادله با مسلمانان از این حیث احساس نمی کردند، مشکل اصلی یهودیان شناخته نمی شد، بلکه «قتل عام» که با توجه به امکانات مسلمانان، خطری جدی و ممکن به نظر می رسید، تهدید واقعی ای بود که بگین بر دفع آن تأکید داشت. بگین با این تقسیم بندی، عملاً به یهودیان فهماند که «دیپلماسی» - که ایشان دل به آن بسته بودند - تنها می تواند مانع جنگ شود و به هیچ وجه «قتل عام» را نفی نمی کند. بدین ترتیب، بگین گرایشهای صلح طلبانه را تضعیف کرد و به حاشیه سیاستهای رسمی راند.^{۳۰}

۳. امنیت آرمانی (ایدئولوژیک)

برنامه امنیتی اسرائیل با روی کار آمدن «بنی بگین» سومین تحول عمده خود را تجربه می‌کند. بدین صورت که اندیشه‌گران این دوره اقدام به وارونه کردن ایده «ژابوتنسکی» و طرح ایده تازه‌ای نمودند که جوهره آن را «امنیت، آرمان واقعی یهود» تشکیل می‌داد. «ایسار هارل» (Issar Harel) از جمله روسای سابق موساد، تأکید می‌کند که: امنیت، آرمان نهایی ما است؛ بنابراین، ما در این باره نباید کوچکترین مجادله یا مصالحه‌ای داشته باشیم.

«در مقابل این تر که صلح ممکن است آرامشی را در مرزها برای ما به ارمغان آورد، این آنتی‌تر قابل طرح است که: ماندگاری و ایستادن در مرزهای کنونی، آن هم بدون گام نهادن در راه نیل به آرمانها، امید به صلح را قطعاً خواهد خشکانید.»^{۳۱}

این دوره را می‌توان اوج حاکمیت راست گراهای افراطی بر جامعه اسرائیل ارزیابی کرد که در آن مرز میان «امنیت ملی» با «آرمانهای ایدئولوژیک» از میان می‌رود و «امنیت» شأن آرمانی و ایدئولوژیک می‌یابد که هیچ مصالحه‌ای پیرامون آن جایز نیست.

۴. امنیت آمریکایی

نگرش امنیتی اسرائیل با ورود به فضای جهانی که دیگر در آن اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت، چهارمین تحول بنیادین خود را تجربه می‌کند. واقعیت این است که دولت آمریکا بنا به ملاحظات داخلی و بین‌المللی، از قرار گرفتن «اسرائیل» در برنامه امنیتی اش ممانعت به عمل آورده، کوشیده است بدین وسیله مناسبات خود با کشورهای عربی را - به ویژه عربستان سعودی، مصر و کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس که از ارزش انرژی، اقتصادی و نظامی بالایی برای آمریکا برخوردارند^{۳۲} حفظ نماید، اما این استراتژی در قرن بیستم و به ویژه در دهه آغازین قرن بیست و یکم به نفع اسرائیل تغییر کرده، این هدف امنیتی اسرائیل محقق می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به مقاطع مهمی چون بازدید «هنری مورگنتا» رییس مرکز A.J.A (American Jewish Appeal) از اسرائیل، مذاکرات مستمر سفیر وقت آمریکا با دولت اسرائیل در سال ۱۹۵۰ و یا دیدار «روبرتسون» آمریکایی از اسرائیل اشاره کرد که هر بار با

رایزنیهای انگلیس، مسئله حمایت بلامنازع آمریکا از اسرائیل و پذیرش اسرائیل به مثابه یک جزو ثابت «برنامه امنیتی آمریکا» مطرح شده است، اما پاسخ منفی دولت آمریکا و یا شروط مطرح شده، عملاً این سیاست را ناکام ساخته است. در این ارتباط می توان به تصریح آشکار دولت مردان اسرائیلی اشاره کرد که طی آن اعلام کردند که: اسرائیل حاضر است سربازان خود را به میدانهای نبردی گسیل کند که دولت آمریکا مشخص می سازد و در این راه افکار عمومی اسرائیل کاملاً توجیه شده است.^{۳۳} با این حال تجربه های تلخ و دشواری چون تأسیس «مرکز فرماندهی ویژه خاورمیانه» و یا «سازمان دفاعی خاورمیانه» نشان داد که دولت آمریکا در این زمینه بسیار محتاط عمل می کند. یازدهم سپتامبر با تغییر فضای حاکم بر جامعه و سیاست آمریکا - که در آن برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در مقام مقایسه با اقتصاد، امنیت به اولویت نخست جامعه تبدیل شد -^{۳۴} بیشترین کمک را به دولت صهیونیستی کرد. بدین صورت که «اسرائیل» در کانون برنامه امنیتی آمریکا قرار گرفته، بوش ضمن حمایت نظری از اسرائیل و اقدام عملی در این زمینه، تصریح کرد که هیچ گونه تعرضی را نسبت به اسرائیل نپذیرفته و تحمل نخواهد کرد. معنای این بیان و اقدامات حمایتی آمریکا از قبیل وتوهای مکرر و حمایت مالی و نظامی از اسرائیل آن است که اسرائیل جزیی از برنامه امنیتی آمریکا به شمار آمده، بنابراین، خود را در «حاشیه امنی» می بیند که ناشی از پیوند خوردن منافع آنها با منافع هژمون است. با توجه به توضیحات، مشخص می شود که دولت اسرائیل برنامه امنیتی خود را در قرن بیست و یکم بر مبنای اصول مهمی - از قبیل آنچه در ذیل می آید - مستقر ساخته است:

۱. استمرار و تشدید تعارض امنیتی آمریکا با جهان اسلام؛ ۲. حمایت مؤثر از جریان نومحافظه کار برای اجرای برنامه هایش و پیروزی در دور بعدی انتخابات؛ ۳. تقویت علقه های استراتژیک بین دو بازیگر؛ ۴. نهادینه کردن سیاستهای جاری دولت آمریکا، به گونه ای که در صورت تغییر حکومت، برنامه امنیتی دستخوش تحولات عمده ای نگردد؛ ۵. بهره برداری حداکثر از وضعیت ایمنی نسبی (درپرتو وابستگی ماهوی به هژمون) موجود، در راستای سرکوب انتفاضه، استقرار امنیت در اسرائیل و منزوی کردن بازیگران سیاسی مخالف یا منتقد اسرائیل در سطوح منطقه ای و بین المللی.

رکن دوم. ایجاد ثبات داخلی

بررسی جامعه شناختی شبکه قدرت در اسرائیل نشان داد که این جامعه از درون با گسستهای متعددی روبه‌رو است که فایق آمدن بر آنها، دومین رکن برنامه امنیتی اسرائیل را شکل می‌دهد. اصول اصلی این رکن عبارتند از:

۱. هویت سازی

۱۳

به منظور مدیریت بحران هویت دولت اسرائیل تاکنون برنامه‌های متفاوتی را در دستور کار خود قرار داده است که امروزه به مثابه ارکان اصلی پروژه تعریف هویت ملی، مطرح است. از نظر تاریخی روشهای زیر تجربه شده است:

۱-۱. تاریخ گرایی: در این روش با بررسی متون تاریخی سعی می‌شود هویت تاریخی مستقلى برای صهیونیسم مشخص گردد که به تعبیر «ساکار» بیش از چهار هزار سال در حافظه تاریخی یهودیان بوده و امروزه با به دست آمدن شرایط مناسب، تحقق عینی یافته است.^{۳۵} از جمله نویسندگان این جریان می‌توان به «آبا آبان»، «ساشر»، «ژوزف بادی» و «داس» اشاره کرد^{۳۶} که همگی آرمان «گلدامیر» را مدنظر داشتند، آنجا که می‌گوید:

«اسرائیل هرگز گذشته خود را فراموش نمی‌کند. اینجا سرزمین انجیل است و اینجا زمانی

پیامبری عبری ندای خویش را در داده است.»^{۳۷}

۱-۲. مذهب گرایی: صهیونیسم از ابتدا با توسل به آموزه‌های مذهبی برای اثبات خویش کوشیده است، به گونه‌ای که انتخاب واژه «صهیون» - که دارای بار دینی است - با همین منظور صورت پذیرفته تا صهیونیسم را تحقق وعده بازگشت به سرزمین موعود، قلمداد کند. برای این منظور به انزوا کشاندن جریان اقلیت یهودی که با گرایشهای سیاسی صهیونیسم توافق ندارد و تلاش برای باز تعریف هدفمند آموزه‌های یهود، در دستور کار این جنبش سیاسی قرار داشته است.^{۳۸} «ژان کمای» (Jean Comay) و «موشه پیرلمان» (Moshe Perleman) بر همین ایده نظر داشته‌اند، آنجا که اسرائیل را یک کشور «یهودی» قلمداد می‌نمایند^{۳۹} که بنا به تصریح خداوند در تورات به فرزندان اسرائیل داده شده است.^{۴۰}

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

این برنامه از پیشینه تاریخی زیادی برخوردار است و امروزه نیز بخش قابل توجهی از آموزش دینی در اسرائیل را شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که هر کودک اسرائیلی طی هشت سال دوره آموزش خود، حدود ۱۵۰۰ ساعت از زمان تحصیل خود را به فراگیری جهت مند متون دینی در زمینه حقوق یهودیان، می‌پردازد.^{۴۱} به گفته «یوری ایوانف» تمام این آموزشهای دینی با یک هدف صورت می‌پذیرد و آن اینکه بپذیرند:

«این سرزمین را خداوند به ایشان ارزانی کرده است و فرزندان اسرائیل باید در آن به حکومت

پیردازند.»^{۴۲}

نمونه این رویکرد را می‌توان نزد نویسندگانی چون «آلن دواتی» ملاحظه کرد. وی در «ابعاد نزاع اعراب و اسرائیلی‌ها»، جامعه اسرائیل را به جامعه آمریکایی تشبیه می‌نماید که در هر دو مورد، فرآیندی طبیعی - تاریخی طی نکرده و کشورهای مذکور بر پایه «واقعیت بخشیدن» به «آرمانهایی» خاص پدیدار شده‌اند. با این تفاوت که در بحث از اسرائیل، آرمانهای مذکور از درون دین برآمده‌اند و این مسئله در مورد آمریکا صادق نیست.^{۴۳}

۳-۱. فرهنگ گرایی: نظر به وجود مشکلات جدی در برابر دو برنامه مذکور، در نهایت دولت اسرائیل به آنجا می‌رسد که اتکای صرف به تاریخ و مذهب نمی‌تواند، پاسخگوی نیاز این نظام باشد. جهت جبران این نقیصه، صهیونیسم به سوی «فرهنگ سازی» تمایل می‌یابد که در سالهای پایانی قرن بیستم، کارآمدی خود را به اثبات رسانید. پیدایش گروه موسوم به «صهیونیستهای فرهنگی» (Cultural Zionist) این جریان را شدت و وحدتی دو چندان بخشید و در نتیجه آن، حجم قابل توجهی از محصولات متنوع فرهنگی تولید شد که هدف تمامی آنها، ایجاد یک تصویر مجازی از هویت اسرائیلی و واقعیت بخشیدن به آن است. برگزاری جشنواره‌های فرهنگی؛ تولید فیلم، داستان، رمان، ترویج زبان عبری، حمایت از شعر و ادبیات در قالب و اشکال گوناگون و معرفی تصویری مظلوم و تحت ستم تاریخی از یهود نزد جامعه جهانی از جمله سیاستهای فرهنگی‌ای است که در این راستا دنبال شده‌اند.^{۴۴} سیاست فوق‌الذکر در دو سطح داخلی و خارجی ثمر بخشیده است. بدین ترتیب، شاهد شکل‌گیری تصویر تازه‌ای از صهیونیسم هستیم که مبنای آن را این ایده شکل می‌دهد که:

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

باید اسرائیل را به مثابه یک واقعیت بیرونی پذیرفت و منکر آن نمی توان شد. بر این اساس، ابتدا هویت مستقل صهیونیستی از طریق راههای فرهنگی به صورت مجازی تولید شده و پس از آن بر مبنای آن هویت مجازی، واقعیت سیاسی استوار خواهد شد.

در مجموع، چنین استنتاج می شود که رژیم صهیونیستی برای ایجاد ثبات در داخل، نخست متوجه مدیریت گسست هویت اجتماعی شده، برای این منظور در ادامه دوروش تاریخی و عقیدتی، روش فرهنگی ای را به اجرا می گذارد که هدف از آن فایق آمدن بر بحران نزد اعضای جامعه اسرائیل است. به عبارت دیگر، فرهنگ سازی، رکن اصلی برنامه امنیتی اسرائیل را شکل می دهد که با هدف واقعیت بخشیدن به هویت مجازی صهیونیست ها از یک طرف و به حاشیه راندن هویت واقعی فلسطینی از سوی دیگر است. این برنامه در صورت توفیق، هویت فلسطینی را به امری تاریخی تبدیل می سازد که امروزه خطی از واقعیت ندارد و موضوع با اولویت سه و چهار اعراب - و حتی فلسطینی ها تلقی خواهد شد. هر چه میزان توفیق اسرائیل در این قسمت بیشتر باشد، می توان ادعا کرد که ثبات و امنیت جامعه اسرائیل از رهگذر دلسردی جریانهای مقاومت، بیشتر خواهد بود.^{۴۵}

نتیجه گیری

علی رغم تلاشهای جامعه جهانی برای حل و فصل مسئله اسرائیل با استفاده از روشهای مسالمت آمیز، سالهای آغازین قرن ۲۱ نشان داد که این موضوع همچنان در درون معادلات نظامی - امنیتی قرار دارد و حساسیتهای مسئله نه تنها کاهش نیافته، بلکه ابعاد تازه ای یافته است که در مجموع، بحث امنیتی آن را شدیدتر و جدیتر می سازد. بر این اساس ضرورت توجه به مبانی و اصول برنامه امنیتی بازیگران مختلف درگیر در این بحران، همچون سالهای گذشته آشکار و پذیرفته شده است. تا آنجا که به اسرائیل به عنوان یکی از طرفهای درگیر این بحران مربوط می شود، نویسندگان در این مقاله کوشیده است با بررسی اجمالی سیر تاریخی استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی، به گمانه زنی کارشناسانه ای از وضعیت آتی عملکرد این دولت دست یابد. برای این منظور نگارنده ضمن تحدید قلمرو بحث به ابعاد اجتماعی برنامه امنیتی

اسرائیل، از دو ویژگی برجسته جامعه اسرائیل که از منظر «جامعه‌شناسی امنیت» حایز اهمیت هستند، سخن به میان آورده، نشان می‌دهد که مسئله امنیت، همچنان اولویت نخست و مرتبط با هویت اجتماعی جامعه اسرائیل به شمار می‌آید. این دو ویژگی عبارتند از: یکم، جامعه اسرائیل، یک جامعه امنیتی شده است؛ دوم، جامعه اسرائیل یک جامعه ناپایدار است.

دولت اسرائیل برای مدیریت این وضعیت که از منظر جامعه‌شناختی، حالتی نابهنجار و تهدید ساز ارزیابی می‌گردد؛ در برنامه امنیتی خود برای ورود به قرن ۲۱ با هدف مدیریت بحران مذکور و تأمین امنیت در دو بعد خارجی و داخلی، اصول عملیاتی زیر را تعریف و لحاظ کرده است: نخست اینکه، اسرائیل را به عنوان یکی از عناصر اصلی و غیر قابل تفکیک برنامه امنیتی آمریکا، مطرح ساخته تا بدین ترتیب بتوانند به صورت رسمی از حمایت هژمون جهانی برای بهبود وضعیت امنیتی خود در سرکوب معارض داخلی و خارجی و مهار مخالفان بهره ببرند؛ وضعیتی که پس از یازدهم سپتامبر به میزان زیادی تحقق یافته و حکایت از توفیق نسبی اسرائیل در این بعد دارد؛ دوم اینکه، سیاست گذاری بر ایجاد هویت مجازی «اسرائیلی» و «واقعی ساختن» آن به قیمت نفی هویت واقعی فلسطینی‌ها و به حاشیه راندن آن. به عبارت دیگر، «فرهنگ سازی» به طور جدی در برنامه امنیتی اسرائیل وارد شده، می‌توان ادعا کرد که آرمانهای امنیتی از طریق برنامه‌های فرهنگی دنبال خواهد شد.^{۴۶} نتیجه این اقدام فرهنگی آن خواهد بود که از یک طرف مشکل هویتی جامعه اسرائیل را حل خواهد کرد و از طرف دیگر، با به حاشیه راندن هویت واقعی و تاریخی فلسطینی‌ها، حمایت از آنها را به اولویت سه و چهار مسلمانان تبدیل می‌سازد. بدیهی است که در صورت «خنثی شدن» گرایشهای اسلامی، عربی و حتی فلسطینی نسبت به «مسئله اسرائیل»، نهضت مقاومت، معنا و مفهوم عملیاتی خود را از دست خواهد داد و این می‌تواند نوید دهنده دورانی توأم با امنیت و ثبات برای اسرائیل باشد.

به همین دلیل، برنامه امنیتی جدید اسرائیل در قرن ۲۱، برنامه‌ای پیچیده‌تر از گذشته ارزیابی می‌گردد که تأمل در محتوا و پیامدهای آن لازمه طراحی یک استراتژی نوین در سطح جهان اسلام برای برخورد با این مسئله است. □

پاورقیها:

1. Asher Arian, David Nachamis & Ruth Amir, *Executive Governance in Israel*, UK: Palgrave, 2002, p.1.
2. See D.M. Hancock, *Politics in Western Europe*, Chatham, NJ: Chatham House, 1998, D. Peretz & G. Doron, *The Government & Politics of Israel*, U.S.A: Westview Press, 1997.
۳. به منظور آشنایی با مبانی و رویکردهای مختلف نسبت به موضوع «جامعه شناسی امنیت» ر.ک: اصغر افتخاری (به اهتمام)، مراحل بنیادین اندیشه مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۴. به نقل از: محمد رضا تاجیک، مدیریت بحران: نقدی بر شیوه های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۸۴.
۵. این موضوع در گستره جهان نیز قابل بررسی است. ر.ک: سید عبدالحسین حجت زاده، چالشهای امنیتی جهان در آغاز قرن ۲۱، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۹، ص ص ۱۰۰-۸۹.
۶. باری بوزان، «آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی» (گفت و گو)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۲.
7. See Ole Waver, "Securitization & Desecuritization," in Ronnie D. Lipschutz (ed.), *on Security*, New York: Columbia University Press, 1998, pp. 3-12.
8. *Ibid*, pp. 21-2. also Ole Waver, Barry Buzan, Morton Kelstrup & Pierre Lemaifre, *Identity, Migration & The New Security Agenda in Europe*, London: Pinter, 1993, Egbert Jahn, P. Lemaitre & Ole Waver, *European Security: Problems of Research on Non-military Aspects*, Copenhagen: Copenhagen Papers, 1987.
۹. عبد الوهاب المسیری، موسوعة اليهود و اليهودية و الصهيونية، القاهرة: دار الشروق، ۱۹۹۹، ج ۷، «نظریة الامن»، ص ص ۷۶-۲۶۲.
10. See A. Arian, *Security Threatened: Surveying Israeli Public Opinion on Peace & War*, New York: Cambridge University Press, 1995.
11. See Edward Luttwak & Dan Horowitz, *Israeli Army*, New Delhi: Cayatri Offset Press, 1975.
12. See Alvinz Robinstein (ed.), *Arab-Israeli Conflict Perspectives*, New York: Harper Collins Publishers, 1991, esp. introduction.
13. See Bernard Reich & G. Kieval, *Israel: Land of Tradition & Conflict*, U.S.A: Westview Press, 1993.
۱۴. به منظور بررسی ابعاد مختلف ۱۱ سپتامبر از منظر امنیتی ر.ک: جمعی از نویسندگان، یازدهم سپتامبر: نگاه ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۴۳۱۴۸، ۱۳۸۱. (این گزارش در برگیرنده مجموعه ای از سخنرانیها است که در نخستین سالگرد یازدهم سپتامبر در همایشی با همین عنوان ارائه شده

است) همچنین مطالعه ویژه نامه «یازدهم سپتامبر» فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۷ و ۱۸ سال ۱۳۸۲، پیشنهاد می‌گردد.

15. See Uri Bar-Joseph (ed.) *Israel's National Security; Towards the 21st Century*, London: Frank Cass, 2001, esp. 43-76.

۱۶. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت هویت، حسن چاووشیان (ترجمه)، علی پایا (ویراستار ارشد)، تهران: طرح نو، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷.

۱۷. ر.ک: اصغر افتخاری، جامعه شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، به ویژه بخش دوم.

18. Yossi Melman, *The New Israel's (An Intimate View of a Changing People)*, U.S.A: Bruc La, 1999, p.4.

۱۹. این تعبیر متعلق به یوری ایوانف می‌باشد که در اثر زیر به طرح و تبیین همت گمارده است: یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ۲۵۳۶، ص ص ۱۳-۱.

۲۰. جهت مطالعه مبانی نظری این بحث ر.ک: ریچارد جنکینز، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱.

21. Yossi Melman, *op.cit.*, p.4.

22. *Ibid.*

23. *Ibid.*

24. Efrim Ben. Zadok (ed.), *Local Government & the Israeli Policy: Conflict of Values & Interests*, U.S.A: State University Press of New York, 1993, pp. 9-25.

۲۵. ر.ک: اصغر افتخاری، پیشین ص ص ۵-۱۶۴.

26. Asher Arian, *op.cit.*, p. 3609.

27. See Yitzhak Galnoor, *Territorial Partition-Decision Crossroads in the Zionist Movenent*, Jerusalem: Sdeh Bohker & Jerusalem, 1994.

۲۸. در این باره ر.ک: عبدالوهاب المسیری و دیگران، «بحث امنیتی اسرائیل»، اصغر افتخاری، مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، ج ۵، سال ۱۳۷۹.

29. See Y. Tabenkin, *The Lessons of the Six Day War*, Tel-Aviv, 1971.

30. *Ibid.*

31. Y. Tabenkin, *op.cit.*, p. 22.

۳۲. در این باره ر.ک: ادوارد آی. آزر، چون این. مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه: ناشر، تهران: پژوهشکده، مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، امیراسدیان، سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

۳۳. ر.ک: عبدالوهاب المسیری، پیشین.

۳۴. ادله موید این موضوع را در نوشتار زیر به صورت مبسوط آورده‌ام. اصغر افتخاری، سومین شوک امنیتی یازدهم سپتامبر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی، شماره ۱۳۱۲۰، سال ۱۳۸۲؛

اصغر افتخاری، بر خورد از نوع سوم: بررسی رفتار آمریکا؛ جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، آبان ماه ۱۳۸۱.

۳۵. نگاه کنید به: صهیونیسم، پیشین، ص ۱۵.

۳۶. در این ارتباط به مقدمه اثر زیر مراجعه شود: ابا ابان، قوم من (تاریخ بنی اسرائیل)، ترجمه نعمت الله شکیب، تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران، بی تا؛ همچنین ر.ک: گالینا نیکیتینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: پیشگام، ۲۵۳۶ شمسی.

37. Jean Comy & Moshe Pearlman, *Israel*, New York: MacMillan, 1964, p. 7

38. See Hary Orlinsky, *Ancient Israel*, London: Cornell University Press 1971; George Fredman, *The End of the Jewish People*, Doubleday: Anchor Books, 1963.

39. Jean Comy, *op.cit.*, p. 48.

۴۰. در عهد عتیق، باب ۱۲، آیه ۷ چنین آمده است: «این سرزمین را من به ایشان می دهم... به فرزندان اسرائیل». همین مضمون در بسیاری از موارد دیگر آورده شده است. از آن جمله در باب ۱۵ آیه ۱۸، ابواب ۱۳ (آیه ۱۵)، ۲۷ (آیات ۱۴ و ۱۲) و ۱۷ (آیات ۹ و ۷)، جهت مطالعه در این باره ر.ک: اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۴۱. یوری ایوانف، پیشین، ص ۵-۱۶۴.

۴۲. همان.

43. See Alvinz Rubinston (ed.), *Arab-Israeli Conflict; Perspectives*, New York: Harper Collins, Publisher, 1991, p.94.

۴۴. جهت مطالعه در این ارتباط ر.ک: رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، پیشین، ص ۱۹۵-۱۸۵؛ فخرالدین حجازی، نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی، روحانی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸، عنان کنعانی، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، موسی بیدج، تهران: برگ، ۱۳۶۵. همچنین ر.ک:

- Israel: Politics, Myths & Identity Crisis, *op.cit.*, pp. 8-29.

45. See Michael Handel, *The Development of Israeli Political Military Doctrine, Comparative Defense Policy*, 1974, Jacob London, *The Arab Minority in Israel: 1967-1991 (Political Aspects)*, U.S.A: Oxford University Press, 1993, pp. 98-189.

۴۶. در ارتباط با فرهنگی شدن مقوله امنیت و مباحث نظری این ایده ر.ک:

- Peter J. Katzenstein (ed.), *The Culture of National Security: Norms & Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 1996.